

مقایسه نقش خانواده و مدرسه در جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه فیروزآباد

اکبر زارع شاه‌آبادی*

فرزانه اسدزاد**

فاطمه تیموری***

چکیده

این پژوهش به مقایسه نقش خانواده و مدرسه در جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان پرداخته است. روش تحقیق پژوهش پیمایشی است. جامعه آماری کلیه دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه شهر فیروزآباد بوده که تعداد ۳۶۶ نفر به‌عنوان نمونه براساس فرمول کوکران و به روش نمونه‌گیری تصادفی انتخاب شده است. ابزار گردآوری داده‌ها پرسشنامه است. داده‌ها توسط نرم‌افزار SPSS مورد پردازش قرار گرفته و میزان پایایی آن از طریق آلفای کرونباخ محاسبه شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که میانگین جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان از حد متوسط (۱۰۰) بالاتر است (۱۱۳/۱۷۸). بین جامعه‌پذیری دینی و متغیرهای پایگاه اقتصادی-اجتماعی، نقش الگویی خانواده، سرمایه فرهنگی، نقش معلم، شیوه‌های فرزندپروری، انواع سبک‌های مدیریت، نقش مربی و نقش محتوای کتاب‌های درسی رابطه معناداری وجود دارد. نقش خانواده در کل در جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان بیشتر از مدرسه است. نتایج تحلیل رگرسیونی نشان می‌دهد که متغیرهای مستقل وارد شده در مدل رگرسیون ۴۹/۶ درصد از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌کنند.
واژگان کلیدی: جامعه‌پذیری دینی، خانواده، سرمایه فرهنگی، مدرسه، پایگاه اقتصادی-اجتماعی.

۱. مقدمه و بیان مسئله

گروه انسانی برای آنکه بتواند سازمان خود را حفظ کند و به زندگی خود ادامه دهد، ناگزیر است که پیوسته نقرات جدید را با خود همساز و برای زندگی گروهی آماده کند. هر جامعه‌ای، برای تداوم و بقای خویش، نیازمند نظم و یکپارچگی است و این امر مستلزم هم‌نواایی بیشتر اعضای آن با ارزش‌ها، هنجارها و آداب و رسوم مقبول است و یا به دیگر سخن، پرورش اجتماعی افراد جامعه، به‌ویژه نوجوانان و جوانان است. در این راستا، جامعه با نهادها و گروه‌های اجتماعی، مانند خانواده، مدرسه، رسانه‌های گروهی و... اقدام به جامعه‌پذیری نسل جدید می‌کند (زنگنه، ۱۳۸۸، ص ۳۰-۳۶).

خانواده به‌مثابه میانجی در جامعه‌پذیری طفل و هم‌نواایی عمیق با هنجارهای اجتماعی اهمیت ویژه‌ای دارد. جنبه‌های ژرف و نهان شخصیت انسانی ناشی از آموزش و پرورش دوران کودکی است و از آنجا که نخستین سال‌های زندگی فرد در محیط خانواده می‌گذرد و در این دوران است که پایه شخصیت گذاشته می‌شود، می‌توان به اهمیت خانواده و تأثیر آن در پرورش فرد و قوای روحی و اخلاقی اش پی برد (و ثوقی و نیک‌خلق، ۱۳۷۴، ص ۱۷۳).

مدرسه نیز مانند خانواده از سویی ارزش‌ها و هنجارها، دانش‌ها و مهارت‌های اجتماعی را با برنامه درسی و فعالیت فوق‌برنامه به‌طور رسمی و آگاهانه به دانش‌آموزان آموزش و انتقال می‌دهد (زنگنه، ۱۳۸۸، ص ۳۶-۳۰). استمرار و بقای هر جامعه‌ای مستلزم آن است که مجموعه‌ای از باورها، ارزش‌ها، رفتارها و گرایش‌ها، دانش‌ها و مهارت‌های آن به نسل‌های جدید منتقل شود. یکی از ساز و کار یا وسیله این انتقال آموزش و پرورش است (علاقه‌بند، ۱۳۸۷، ص ۱۷).

پنج نهاد اصلی در همه جوامع عبارتند از: خانواده؛ آموزش و پرورش؛ دین؛ حکومت؛ اقتصاد، که در جهت بقا و تعالی جامعه با یکدیگر رابطه متقابل دارند. این نهادها کارکردهای متفاوتی در جامعه بر عهده دارند.

از میان انواع جامعه‌پذیری، پرداختن به جامعه‌پذیری دینی اهمیت بسیاری دارد. هیچ جامعه شناخته شده‌ای در طول تاریخ بدون دین نبوده است (دورکیم، ۱۳۸۳، ص ۳۲۹). دین، به‌عنوان یک نهاد اجتماعی، با خصیصه فردی و اجتماعی، از ارزش‌ها و قواعد اجتماعی پشتیبانی می‌کند و جهت‌دهنده و مظهر قدرت جامعه و انسان، بستر ساز ارتباطات انسانی و موجب ثبات، استمرار و همبستگی جامعه است. از سوی دیگر، دین ارزش‌ها را می‌آفریند و هنجارها را شکل می‌دهد به ارزش‌های ثابت اخلاقی قداست می‌بخشد، زندگی انسان از آن معنی می‌گیرد (تنهایی، ۱۳۹۰، ص ۵). همچنین مطالعه جامعه‌پذیری دینی در جامعه ما اهمیت زیادی دارد؛ زیرا در طول تاریخ ایران همیشه جامعه‌ای دینی بوده و دین در آن همه‌گیر بوده است. به‌طوری که غالب اوقات، دین‌فرانهادی بوده که دیگر اجزای جامعه را

تحت‌الشعاع خود قرار می‌داده است. همین امر آن را در یک موقعیت حساس قرار داده است به طوری که شکست یا توفیق آن می‌تواند تأثیرات عمیق و ماندگاری بر این جامعه، بر این دین و حتی بر مسیر تحولات دنیای آینده بر جا گذارد (نوابخش و همکاران، ۱۳۸۸، ص ۶۴-۸۹).

استمرار و بقای هر جامعه‌ای، از جمله جامعه دینی، بسته به آن است که اعضای آن مجموعه باورها، ارزش‌ها، رفتارها و گرایش‌های موجود در آن را درونی کرده و به نسل‌های جدید انتقال دهند، چه از دیدگاه دینداران واقعی، وظایف دینی زمانی به انجام غایی خویش می‌رسد که آنان بتوانند آموزه‌های دینی را نه تنها در میان نسل خودشان، بلکه از نسل خویش به نسلی که در پی آنها می‌آیند، نیز منتقل نموده باشند (حیدری، ۱۳۹۲، ص ۱۲).

هنجارهای دینی مانند یک پلیس درونی عمل کرده و باید‌ها و نباید‌هایی را برای افراد بیان می‌کند که از بروز بسیاری از انحرافات و کجروی‌ها که فرد و جامعه را به ورطه سقوط و تباهی می‌کشاند، جلوگیری می‌کند.

از میان نهادهای اصلی جوامع، خانواده و مدرسه بیشترین اهمیت را در جامعه‌پذیری دینی افراد دارند. خانواده به‌عنوان نخستین نهاد اجتماعی که فرد حساس‌ترین سال‌های زندگی خود را در آن می‌گذراند، از گذشته دارای وظایف خاص بوده است. مهم‌ترین کارکرد آن جامعه‌پذیری است و می‌تواند در جامعه‌پذیری دینی افراد بیشترین تأثیر را داشته باشد.

رعایت هنجارهای دینی خانواده و به‌ویژه رفتار دینی والدین یک عامل اساسی در جامعه‌پذیری دینی فرزندان است (هیملفرد،^۱ ۱۹۹۷، ص ۴۶۴-۴۷۱). مدرسه نیز به‌عنوان دومین نهادی که کودک در آن پای می‌گذارد و به‌عنوان یکی از نهادهای اجتماعی که اکثریت جوانان با آن در ارتباطند، نقش مهم و اساسی در اجتماعی نمودن انسان‌ها دارد (آرون، ۱۳۷۰، ص ۱۴۶).

مدرسه نقش الگوسازی و تثبیتی قابل توجهی در یادگیری‌های دانش‌آموزان ایفا می‌کند؛ بنابراین، در جامعه‌پذیری دینی اهمیت بسزایی می‌یابد. این تحقیق می‌تواند به سیاستمداران و برنامه‌ریزان فرهنگی کشور در شناخت بیشتر و بهتر نقش خانواده و مدرسه و تقویت کارکردهای آنها و نیز برنامه‌ریزی برای ژرفابخشی و تقویت دینداری افراد در جهت داشتن جامعه‌ای سالم‌تر و متعالی‌تر مدد رساند. یکی از مؤلفه‌های مهم جامعه‌پذیری، انتقال هنجارهای دینی است با توجه به اهمیت خانواده و مدرسه در انتقال ارزش‌ها و هنجارهای دینی در این پژوهش به مطالعه و مقایسه نقش این دو نهاد در جامعه‌پذیری دینی نوجوانان، به‌عنوان قشر مهم جامعه، پرداخته شده است. حال سؤال اصلی تحقیق این است که خانواده و مدرسه چه نقشی در جامعه‌پذیری دینی

دانش‌آموزان ایفا می‌کنند و اهمیت کدام یک در مقایسه با دیگری در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان بیشتر است؟

۲. پیشینه پژوهش

عارفی و فرح‌بخش در مطالعه خود به بررسی تأثیر آموزش مدرسه‌ای بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه شهر خرم‌آباد به این نتیجه رسیدند که عامل آموزش مدرسه‌ای، در جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دوره متوسطه دوم شهر خرم‌آباد، تأثیر دارد (عارفی و فرح‌بخش، ۱۳۹۵، ص ۲۰).

فریدونی در پژوهش خود در ارتباط با تأثیر برنامه درسی پنهان میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزان به این نتیجه رسیدند که رابطه معناداری میان ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر مدارس تیزهوشان و میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزان تیزهوش وجود دارد (فریدونی، ۱۳۹۴، ص ۹۱).

احمدی در پژوهش خود که با هدف نقش تغییرات ساختاری خانواده بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان انجام شده نتیجه گرفته است که در ایران والدین برای جامعه‌پذیری دانش‌آموزان بیشتر بر ویژگی‌های استقلال و ایمان مذهبی تأکید دارند و کمتر به ویژگی‌های احساس مسئولیت، اطاعت و عزم راسخ و پایداری اهمیت می‌دهند (احمدی، ۱۳۹۱، ص ۹).

ذوالفقاری و علی‌نیا در پژوهش «بررسی تأثیر نهاد خانواده و مدرسه بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان مقطع متوسطه منطقه رودهن» نشان دادند که شدت تأثیر نهاد خانواده بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان بیشتر از شدت تأثیر نهاد مدرسه است (ذوالفقاری و علی‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۱۴۷-۱۶۴).

ایلی پی، اسکاچر و کوهن در پژوهشی با عنوان «معلم‌ان و جامعه‌پذیری دینی نوجوانان: مقدمات پروسه شکل‌گیری هویت دینی معنادار» نشان دادند که والدین به‌عنوان عوامل اصلی جامعه‌پذیری دینی شناخته می‌شوند و مشخص می‌کنند که معلم‌ان و مدارس تأثیر شگرفی بر روی هویت دینی دانش‌آموزان، حتی بعد از در نظر گرفتن جامعه‌پذیری دینی توسط والدین دارند (ایلی پی، اسکاچر و کوهن، ۲۰۱۴^۱، ص ۲۰۵-۲۱۴).

پارک و ایکلون^۲ تحقیقی با عنوان «تداوم مذاکره: خانواده و جامعه‌پذیری دینی برای نسل دوم آسیایی-آمریکایی‌ها» انجام دادند. نتایج به خانواده‌ها به‌عنوان عامل اصلی تأثیرگذاری بر روی دینداری اشاره می‌کند. مادران و پدران بیشتر اوقات، اولویت اول هستند و سپس خویشاوندان نزدیک، خواهر و برادران و اقوام که از آنها به‌عنوان «تقویت‌کننده»، «جایگزین» و «ایجاد تضاد» در مقابل نقش والدین در فرایند جامعه‌پذیری یاد می‌کند. این نقش‌ها در خانواده‌ها با توجه به درجه

1. Cohen-Malayev, Schachter & Rich

2. Park & Ecklund

ناهمگنی و همگنی تعهد مذهبی و وابستگی‌های مذهبی، بر جامعه‌پذیری دینی تأثیرگذارند (پارک و ایکلونند، ۲۰۰۷، ص ۱۸-۹۳).

مارتین دی. رگنروس^۱ در تحقیقی با عنوان «شکل‌دهی موفقیت تحصیلی: جامعه‌پذیری دینی و نتایج تحصیل در مدارس عمومی شهر» نشان می‌دهد که شرکت در برنامه‌های کلیسا بر موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان تأثیر می‌گذارد. خانواده‌ها و دوستان دینی بیشترین اثر را بر جامعه‌پذیری دینی نوجوانان دارند. سطح درآمد بر جامعه‌پذیری دینی بی‌تأثیر است (رگنروس، ۲۰۰۰، ص ۳۶۳-۳۷۰).

میننی^۲ در بررسی تحت عنوان آموزش مذهبی و بحران تحصیلات ملاحظه کرد که اعتقادات و باورهای مذهبی کودکان، بیش از آنکه شناختی باشد و در مدرسه ساخته و پرداخته گردد، ارزشی و احساسی است و از مدت‌ها قبل (در خانواده) ایجاد شده است؛ در حالی که آموزش‌های عینی مذهبی که در مدرسه به کودکان ارائه می‌شود، مشکلات خاصی را برای آنها ایجاد می‌کند. این محقق معتقد است آموزش‌های مذهبی مدارس در تعارض با ارزش‌ها و اعتقادات ذهنی نوجوانان بوده و همین امر موجب بروز بحران و مشکل برای آنان می‌شود (میننی، ۱۹۸۵، ص ۱-۱۵).

۳. چارچوب نظری تحقیق

آشنایی فرد با معیارها، الگوها، آموزه‌ها و احکام دینی در فرایند جامعه‌پذیری دینی وی انجام می‌شود. در این فرایند، فرد با محتوا و معنای این معیارها آشنا شده، آنها را در موقعیت‌ها و تعاملات زندگی روزمره خود به کار می‌گیرد. جامعه‌پذیری دینی اصولاً از خانواده شروع می‌شود و پس از آن در مدرسه ادامه می‌یابد (زین‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۰-۲۲۰). عوامل جامعه‌پذیری شامل خانواده، مدرسه، گروه همسالان و رسانه‌هاست (امیت و اکان، ۲۰۰۵، ص ۱۳۶-۱۴۲). مدرسه بخش مهمی از زندگی دانش‌آموزان است؛ بنابراین لازم است با زندگی واقعی دانش‌آموزان ارتباط داشته باشد؛ ارتباط نداشتن مدرسه با زندگی دانش‌آموزان ناکارآمدی آموزش و پرورش را باعث خواهد شد. دیویی برای آموزش و پرورش چهار ویژگی قائل است:

۱. آموزش و پرورش عین زندگی است نه آماده شدن برای زندگی؛

۲. آموزش و پرورش همان راهنمایی دانش‌آموز و کمک به رشد طبیعی اوست؛

۳. آموزش و پرورش دارای کارکرد اجتماعی است، به این دلیل در اجتماع و برای اجتماع انجام

می‌شود؛

1. Regnerus

2. Minney

3. Etim & Okon

۴. آموزش و پرورش عمل است، عملی برای انگیزه و نیاز مربی استوار بوده و به وسیله خود او و با یاری و راهنمایی مربی انجام می‌شود.

دیویی معتقد است همان‌طور که نمی‌توان کودک را از محیطی که در آن زندگی می‌کند، جدا دانست؛ به همین دلیل نمی‌توان آموزشگاه را از خود زندگی جدا کرد. تربیت، خود زندگی است نه آماده شدن برای زندگی هر جا که امکان دارد باید محتوای درسی با مسائلی فوری در ارتباط باشد که کودک با آن مواجه می‌شود و جامعه نیز علاقه‌مند به حل آنهاست (ماهرزاده و عباسی، ۱۳۹۱، ص ۱۴۸-۱۴۹).

رابطه خانه و مدرسه آن‌چنان مثل جسم و جان در هم تنیده است که هرگونه ضعف، سستی و نقصان در هر کدام دیگری را به سختی متأثر می‌کند و سلامت هر یک تضمین‌گر سلامت وجود دیگری است. بهترین مشارکت خانواده در ارتقای آموزش و پرورش دانش‌آموزان، نظارتی است که والدین در مورد فرزندان خود از طریق برنامه‌ریزی صحیح، کنترل و نظارت همه‌جانبه، ایجاد امکانات مناسب آموزشی و تربیتی، همکاری و هماهنگی با برنامه‌های مدرسه باید داشته باشند (کاظمی کردآسایی، ۱۳۸۳، ص ۴).

رویکرد جامعه‌شناسی تعامل‌گرایی به بررسی تعامل بین افراد می‌پردازد؛ تعامل طبعاً تعامل اجتماعی است نه شخصی. این رویکرد که از جنگ جهانی دوم به این سو به طریقی روزافزونی شهرت یافته است؛ بر مسائل روانی و اجتماعی تأکید می‌کند. در جامعه‌شناسی آموزش و پرورش پژوهشگری که با رویکرد تعاملی به مطالعه می‌پردازد؛ احتمالاً کنش‌های متقابل میان گروه‌های همسالان، معلم-دانش‌آموزان، معلم-مدیر، خانه-مدرسه، نگرش‌ها و پیشرفت‌های تحصیلی دانش‌آموزان، خودانگاری‌های دانش‌آموزان و تأثیر آن بر آرزوها و آمال‌ها، پایگاه اجتماعی-اقتصادی و رابطه آن با پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان را مورد توجه قرار می‌دهد.

دو نظریه مهم تعامل‌گرا که در قلمرو جامعه‌شناسی آموزش و پرورش کاربرد دارند عبارت‌اند از: نظریه برچسب و نظریه مبادله. نظریه اول معتقد است اگر به کرات به کودکی گفته شود کودن است و اصلاً پیشرفت نخواهد کرد، ممکن است او این برچسب را به‌عنوان وجهی از خودانگاری خویش بپذیرد و همان‌گونه که برچسب القا می‌کند، رفتار کند. شواهدی حاکی است که دانش‌آموز بسته به انتظارات معلم خوب یا بد رفتار می‌کند. نظریه مبادله نیز معتقد است کنش‌های متقابل متضمن هزینه‌ها و پاداش‌هایی است که کنش‌های متقابل افراد و گروه‌ها را به الزامات و تعهداتی مقید می‌کند. برای نمونه، دانش‌آموز یاد می‌گیرد و معلم پاداش دریافت می‌کند و این رابطه احتمالاً ادامه می‌یابد (رحمانی، ۱۳۸۳، ص ۲).

از دیدگاه وبر^۱ بین تعین دینی و سلوک زندگی و تفاسیر مجدد از دین، منطبق با نیازهای اجتماعی ارتباط وجود دارد (سراج‌زاده و محمدی، ۱۳۹۰، ص ۲۵-۵۴). از نظر وی، شرایط مادی و وضعیت منزلتی گروه‌های گوناگون اجتماعی، جامعه‌پذیری دینی متفاوتی هم ایجاد می‌کند. سبک‌های زندگی با توجه به ارزش‌های مسلط بر شغل افراد و پایگاه منزلتی آنها متفاوت است. جامعه‌پذیری دینی و ارزش‌های مسلط برای پایگاه‌های اقتصادی-اجتماعی و نیز تجربه‌های شغلی مختلف، متفاوت است. چنانچه خانواده‌ها از شیوه‌های زندگی اقتصادی متفاوتی برخوردار باشند؛ کارکرد جامعه‌پذیری دینی متفاوتی هم به اجرا می‌گذارند. بوردیو^۲ به سرمایه فرهنگی می‌پردازد. از نظر بوردیو، عناصر فرهنگی نقش حلقه واسطه بین ساختار اقتصادی و آموزش مدرسه‌ای ایفا می‌کند. خانواده هر کودکی نوع خاصی از دانش فرهنگی را به فرزند خود منتقل می‌کند. در نتیجه فرزندان طبقه مسلط از همان ابتدا دانش، مهارت، سبک ارتباطی و هنجارهای فرهنگی متفاوتی را از والدین به ارث می‌برند که متفاوت از سرمایه فرهنگی طبقات پایین است؛ بنابراین دانش‌آموزان متعلق به طبقات بالا به دلیل برخورداری از شایستگی‌های فرهنگی به دست آمده از طریق خانواده خود، از ابزار لازم برای موفقیت در مدرسه برخوردار می‌شوند (بوردیو، ۱۹۹۷، ص ۱۲۳).

از دیدگاه پارسونز^۳، جامعه نوع خاصی از تجمع انسانی است. پارسونز اجتماعی شدن (جامعه‌پذیری) را فرایندی می‌داند که طی آن الگوهای فرهنگی، یعنی ارزش‌ها، اعتقادات، زبان و نمادها در نظام شخصیت درونی می‌شوند. از نظر وی، فرایند جامعه‌پذیری یکی از مهم‌ترین فرایندهایی است که می‌توان در جامعه در نظر گرفت. جامعه برای ایجاد نظم، نیاز به اجتماعی کردن اعضای جدید دارد. وی فرایند جامعه‌پذیری را ناشی از یک ارتباط همه‌جانبه میان نظام‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی می‌داند و معتقد است جامعه‌پذیری عمدتاً در خانواده، نظام آموزشی جامعه، وسایل ارتباط جمعی، فعالیت‌های تربیتی در سندیکاه‌ها و احزاب سیاسی انجام می‌گیرد (زین‌آبادی، ۱۳۸۶، ص ۱۹۳).

به اعتقاد تالکوت پارسونز، هنجارها و ارزش‌های دینی به‌مثابه الگوهای رفتاری در موقعیت‌های عینی از طریق تنظیم هنجاری موجب انسجام اجتماعی می‌شود. جامعه دینی با جامعه‌پذیر کردن دینی افراد خود نوعی انسجام اجتماعی را ایجاد می‌کند که خود این انسجام عامل شکل‌گیری هویت جمعی یکسان، نظم، ثبات و تعادل، همبستگی اجتماعی، حفظ و تداوم حیات جمعی می‌شود. یکی از ابزارهای اساسی که جامعه دینی از آن برای انتقال ارزش‌های مورد احترام

1. Max Weber

2. Bourdieu Pierre

3. Talcott parsons

جامعه به افراد خود استفاده می‌کنند، نهاد آموزش است. آموزش و جامعه‌پذیری دینی روشی آشکار است که افراد در یک فرایند رسمی و به‌طور مستقیم باورها، ارزش‌ها و هنجارهای دینی را فرا می‌گیرند. پارسونز بیان می‌کند که استمرار و بقای هر جامعه‌ای، از جمله جامعه دینی، بسته به آن است که اعضای آن مجموعه باورها، ارزش‌ها و هنجارها و رفتارها و گرایش‌های موجود در آن را از طریق هماهنگی بین نظام‌ها و نهادهای جامعه درونی کنند و به نسل‌های جدید انتقال دهند (حیدری، ۱۳۹۲، ص ۱۲۵).

دیدگاه کنش متقابل از جمله رویکردهای تعامل‌گراست که به جای تبعی دیدن دین و فرهنگ، آنها را مبانی مقدم معنایی، ارزشی و نگرشی می‌داند که به شکلی مؤثر و تعیین‌کننده نهادهای اجتماعی را شکل می‌بخشد. در واقع، دین و فرهنگ با حفظ استقلال نسبی‌شان با ساختارهای اجتماعی تعامل دارند (کاشانی، ۱۳۸۹، ص ۸۸-۹۷). از دیدگاه کولی، فهم ما از خودمان با نگاه کردن در نوعی آینه شکل می‌گیرد. آن آینه مردم دیگری است که با آنها کنش متقابل داریم. گروه اصلی، گروه صمیمی چهره به چهره‌ای است که نقش تعیین‌کننده در مرتبط ساختن فرد با جامعه وسیع‌تر دارد. اساساً درون گروه اصلی، است که خود آینه‌ای رشد می‌کند (ریترز، ۱۳۹۲، ص ۲۴۵). گروه نخستین، توانایی به جای دیگری گذاشتن خود را تقویت می‌کند و با ایجاد حساسیت نسبت به واکنش‌های دیگران که بدون آن زندگی اجتماعی امکان‌ناپذیر است، فرد را از پیله خودبینانه‌اش بیرون می‌کشد (کوزر، ۱۳۶۸، ص ۴۱۴).

کولی اعتقاد دارد طبیعت اجتماعی انسان بر اثر ارتباط و تماس مستمر با دیگران به وجود می‌آید. از آنجایی که کودک بیشترین سال‌های عمر خود را درون خانواده و در کنش متقابل با اعضای خانواده می‌گذراند و خود آینه‌سان او با تأثیرپذیری از خانواده به‌عنوان گروه نخستین شکل می‌گیرد؛ بنابراین نقش خانواده در انتقال ارزش‌ها و هنجارهای جامعه و به‌ویژه ارزش‌ها و هنجارهای دینی بسیار پررنگ است. خانواده بیشترین نقش را در جامعه‌پذیری کودک و جامعه‌پذیری دینی او بر عهده دارد.

از دیدگاه برگر،^۱ جامعه‌پذیری را می‌توان به کشاندن همه‌جانبه و منظم فرد به درون دنیای جامعه یا بخشی از آن تعریف کرد. از طریق این فرایند (که از همان آغازین روزهای زندگی شروع می‌شود) انسان قادر به درونی کردن محیط می‌شود. برگر در مورد درونی کردن می‌گوید: درونی کردن در این مفهوم کلی پایه‌ای است اولاً، برای درک هم‌منوع خویش و ثانیاً، برای فهمیدن جهان به‌منزله واقعی با معنی و اجتماعی. فرد طی فرایند جامعه‌پذیری هویت خود و ساخت اجتماعی را

1. Peter Berger

فرا می‌گیرد (حیدری، ۱۳۹۲، ص ۱۰۸). از نظر وی، افراد شناخت و آگاهی خود را از پدیده‌ها و واقعیات اجتماعی در زندگی روزمره، از طریق تعاملات و ارتباطات با دیگران، تعبیر و تفسیر از آنها و پدیده‌های اجتماعی و رفتاری که در اطراف آنها انجام می‌شود، به دست می‌آورند و به این وسیله، دنیا و جهان پیرامون را برای خود ایجاد و معنی‌دار می‌کنند. فرد، زندگانی روزمره خود را به‌عنوان واقعیتی به نمایش می‌گذارد که به‌وسیله آدمیان تعبیر و تفسیر می‌شود.

از نظر برگر و لوکمان، مهم‌ترین شیوه اثرگذاری دیگران در ایجاد آگاهی و شناخت از زندگی روزمره، در موقعیت چهره به چهره حاصل می‌شود. دیگرانی که در ارتباط نزدیک و مستمر با فرد قرار دارند، چنانچه تفسیر و معنایشان از مفاهیم، حوادث و اتفاقات پیرامون یکی باشد، فرد به آگاهی مستدل‌تری دست می‌یابد. در موقعیت چهره به چهره، دیگری دارای وجودی کاملاً واقعی است، این واقعیت جزئی از کل واقعیت زندگانی روزمره بوده، به همین دلیل ملموس و اقناع‌کننده است (زین آبادی، ۱۳۸۶، ص ۱۸۰-۲۲۰). برگر از دو نوع فرایند جامعه‌پذیری صحبت می‌کند. جامعه‌پذیری اولیه که در آن کودک با شیوه‌های عاطفی متعددی با افراد مهم پیرامون خود احساس انطباق و یگانگی می‌کند و نه تنها نقش‌ها و گرایش‌های فکری و رفتاری دیگران را می‌گیرد؛ بلکه دنیای آنان را نیز در همین جریان فرا می‌گیرد. در پرورش اجتماعی اولیه دیگران مهم به صورت متعدد وجود ندارند؛ تنها والدین و مربیان هستند که ذهن کودک را اشباع می‌کنند (حیدری، ۱۳۹۲، ص ۱۱۱). در فرایند جامعه‌پذیری ثانویه ویژگی‌های فردی اطرافیان مهم کم‌رنگ و به دیگری تعمیم‌یافته تبدیل می‌شود. هویتی که فرد برای خود تشخیص می‌دهد؛ جزئی از هویت دیگری تعمیم‌یافته و جامعه است؛ بنابراین جامعه‌پذیری ثانویه بر بنیادهای جامعه‌پذیری اولیه استوار است. به همین دلیل جامعه‌پذیری، به‌ویژه جامعه‌پذیری اولیه، در سوق دادن مسیر جامعه به سمت پیشرفت یا پسرفت بسیار سرنوشت‌ساز است (همان، ص ۱۱۳).

ناهماهنگی بین عملکرد عوامل ثانویه جامعه‌پذیری با عوامل نخستین ممکن است در فرایند جامعه‌پذیری دینی افراد وقفه ایجاد کند. بی‌سامانی ارزشی در جامعه باعث سرگردانی فرد می‌شود. تعارض ارزشی بین نهادهای جامعه‌پذیرکننده موجب عدم انتقال ارزش‌ها و هنجارهای دینی به افراد می‌شود و نوعی بی‌تفاوتی و بی‌توجهی به ارزش‌ها و هنجارهای جامعه را ایجاد می‌کند. مثلاً هنجار اجتماعی حکم می‌کند که بهترین و کامل‌ترین پوشش برای زنان و دختران چادر است؛ در حالی که خانواده معتقد است، پوشش می‌تواند چادر نباشد و به جای آن مانتو و روسری باشد (شریتیان، ۱۳۹۰، ص ۸۶). برگر معتقد است، در جوامع پیچیده‌ی امروزی (که توزیع دانش به صورت پیچیده انجام می‌گیرد) ناهماهنگی و تعارض بین جامعه‌پذیری اولیه و ثانویه و نیز بین

کارگزاران جامعه‌پذیری مانع اصلی بر سر جامعه‌پذیر شدن افراد است؛ بنابراین، نقش دین و نیز جامعه‌پذیری دینی در دنیای مدرن کم‌رنگ‌تر شده است و دین نقش خود را در جامعه‌پذیر کردن افراد از دست داده است.

وجود تعدد و تنوع فراوان در تعریف دین، افزون بر فراوانی ابعاد مطالعه (کلامی، تاریخی، جامعه‌شناسی، روان‌شناختی، فلسفی و...) و تنوع رویکرد (تحول‌گرایانه، کارکردگرایانه، عقل‌گرایانه، شهودی، وجودی و...) ناشی از واقعیت دیگری است که باید از آن به تکرار «صورت دین» در تحقق خارجی آن یاد کرد. هر دانشمند دین‌شناس در تعریفی که از دین ارائه می‌دهد؛ در واقع، پاسخ‌های نظری خود را از اساسی‌ترین پرسش‌های بشر در چکیده‌ترین عبارت بیان می‌کند. حد مطلوب و متعادل در تعریف دین آن است که چنان جامعیتی داشته باشد که اولاً، تمامی مصادیق خویش اعم از ادیان الهی و غیر الهی، توحیدی و غیر توحیدی، شریعتی و غیر شریعتی را دربر گیرد؛ ثانیاً، مانع از ورود انواع شبه‌دین، مانند جادو، موهوم‌پرستی، افسونگری، معنویت‌گرایی، انواع ایسم‌ها و ایدئولوژی‌های دنیوی و آداب و مراسم ملی در سایه شمول خویش شود (شجاعی زند، ۱۳۸۸؛ به نقل از: ادیب بهروز، ۱۳۸۹، ص ۳۵).

تقاضا برای مطالعه دینداری برای جوامعی نظیر ما (که دین در سطوح مختلف آن، نقش و نفوذ مؤثری دارد) خیلی بیشتر است. این مطلب از پژوهش‌های بسیاری که در آن دین به‌مثابه متغیر مستقل یا وابسته موضوع بررسی‌های مختلف بوده قابل مشاهده است. «دینی بودن» عنوان عامی است که به هر فرد یا پدیده‌ای گفته می‌شود که ارزش‌ها و نشانه‌های دینی در آن متجلی باشد. تجلی ارزش‌ها و نشانه‌های دینی بودن فرد را در نگرش، گرایش و کنش‌های آشکار و پنهان او می‌توان جست و شناسایی کرد؛ بنابراین، فرد متدین را می‌توان از دو راه شناسایی نمود: یکی، از راه «پابندی» و التزام دینی‌اش و دیگری، از «پیامد» دینداری و آثار تدین در فکر، جان، عمل فردی و اجتماعی او. به‌طور کلی دینداری یعنی داشتن «اهتمام دینی» به‌گونه‌ای که نگرش، گرایش و کنش‌های فرد را متأثر کند؛ بنابراین، در تحقیق حاضر منظور از دینداری، به معنای داشتن اهتمام و التزام نسبت به ابعاد گوناگون دین اسلام تعریف می‌شود (همان، ص ۳۸).

آیت‌الله جوادی آملی معتقد است دین به مجموعه‌ای از عقاید، اخلاق، احکام فقهی و حقوقی گفته می‌شود که در راستای سعادت و رستگاری انسان از جانب خداوند نازل شده است. دقت در این تعریف روشن‌کننده دو چیز است: اول، محتوا و ابعاد دین؛ و دوم، هدف و غرض در دین. محتوای دین تک‌بعدی بودن آن نیست؛ بلکه اساس و شالوده آن بر سه چیز استوار است: عقاید، اخلاق و احکام. و دارای هدف مشخص عقلایی به نام سعادت و کمال و رستگاری بشر است به

عبارتی وقتی از دین سخن گفته می‌شود، باید ابعاد سه‌گانه و هدف آن مورد توجه قرار گیرد و در غیر این صورت تعریف دین کامل نبوده، مفهوم واقعی آن ارائه نشده است (پورمحمد و همکاران، ۱۳۹۴، ص ۱۸).

شجاعی‌زند در بحث از دینداری آن را واقعیتی اجتماعی و سنجش‌پذیر می‌داند. دینداری به‌عنوان یک واقعیت متدرج و متنوع با توجه به تأکیدات سنت دینی بر جنبه‌هایی از ابعاد دینداری، اشکال خاصی را به خود می‌گیرد.

امروزه محققان علوم اجتماعی دریافته‌اند که دین و به دنبال آن دینداری پدیده‌ای چندبعدی است؛ به طوری که ابعاد در نظر گرفته شده برای دینداری بین ۲ تا ۱۳ بعد در نوسان بوده است. دینداری به معنای داشتن اهتمام دینی است به نحوی که مطابق با انتظارات دینی، نگرش، گرایش و کنش‌های افراد را متأثر کند (شجاعی‌زند، ۱۳۸۴؛ به نقل از: میرزاپوری، ۱۳۹۶، ص ۳۶). شجاعی‌زند با بیان نظریات جامعه‌شناسان غربی، همچون کنت، دورکیم، وبر، گلاک و استارک، فالکنر و دیجانگ، کینگ و هاگنت، تلاش می‌کند مدلی از دینداری در ایران ارائه دهد. از نظر وی مدل‌های ارائه شده توسط دین‌پژوهان غربی در دو خصوصیت مشترک هستند ۱. ملهم شدن از آموزه‌های مسیحی؛ ۲. متأثر شدن از فرایندهای اجتماعی-تاریخی غرب.

در این تحقیق از آنجا که افراد مورد بررسی مسلمان هستند، منظور از دین، اسلام و منظور از جامعه‌پذیری دینی نسبت به ارزش‌ها و هنجارهای دینی اسلام است که در نظریات اندیشمندان مسلمان به آن اشاره شده است.

به اعتقاد شجاعی‌زند، از آنجا که دین برای انسان نازل شده است، ضرورتاً وجوه و ابعاد دین نسبتی با ابعاد وجودی انسان دارد. محقق با مراجعه به آثار دانشمندان اسلامی سه بعد وجودی برای انسان در نظر گرفته است. وی همچنین دین اسلام را شامل پنج بعد عقیده، ایمان، عبادیات، اخلاق و شریعت می‌داند. از دیدگاه شجاعی‌زند، در همه ادیان سه جنبه معرفتی، عاطفی و رفتاری قابل تشخیص است که ابعاد پنج‌گانه مذکور در اسلام افزون بر اینکه هر کدام جنبه متمایزی از دین را معرفی می‌کنند، در یک یا دو وجه از وجوه سه‌گانه فوق ریشه دارند. دینداری تأثیر و تجلی کم یا زیاد دین در ذهن، روان و رفتار فرد است که با ابعاد پنج‌گانه قابل شناخت است: ۱. معتقد بودن؛ ۲. مؤمن بودن؛ ۳. اهل عبادت بودن؛ ۴. اخلاقی عمل کردن؛ ۵. متشرع بودن.

نکته قابل ذکر آن است که در مدل پیشنهادی شجاعی‌زند، افزون بر ابعاد دینداری که حداقل‌های دینی بودن هستند، به نشانه‌ها و پیامدهای دینداری نیز پرداخته شده است (شجاعی‌زند و همکاران، ۱۳۸۵، ص ۷۰).

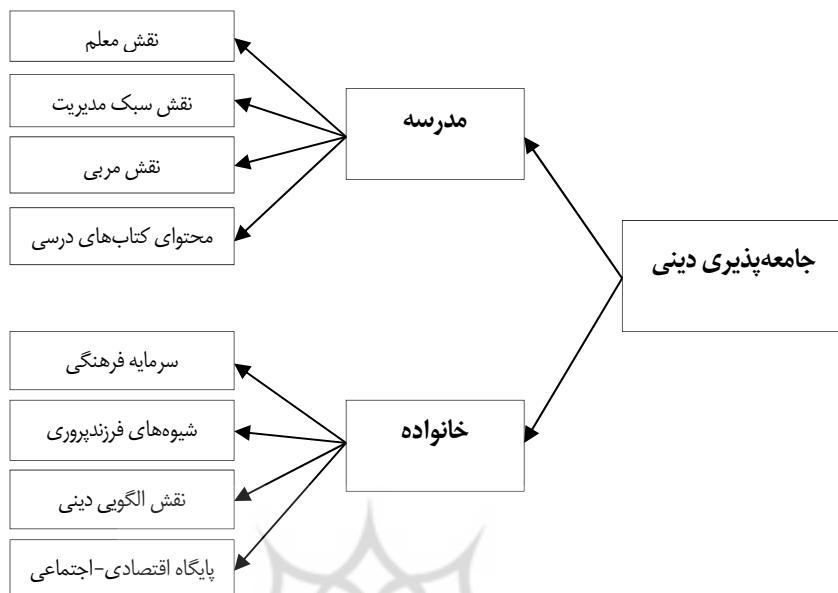
ابعاد دینداری عبارت‌اند از: بعد شناختی: آن چیزی است که انتظار می‌رود پیروان یک دین بدان اعتقاد داشته باشند.

بعد مناسکی (عمل): نظام اعتقادی در هر دینی وجود دارد؛ اما این اعتقادات دینی به صورت مناسک نمود عینی می‌یابند. بعد عمل یا مناسک اعمال دینی مشخصی نظیر عبادت‌های فردی، نماز روزه، صدقه، زکات و... را دربر می‌گیرد.

بعد تجربه: تجربه دینی با احساسات، تجربیات و درون فرد دیندار مرتبط است. احساسات و عواطف دینی وجه عالی‌تری از دینداری است که کاملاً قلبی و درونی بوده و برخلاف مناسک و مراسم آیینی نمود بیرونی ندارد. دیندارانی که این بعد را کسب می‌کنند، مخلص نامیده می‌شوند. بعد دانش: بعد معرفتی، عقلانی یا دانش با بعد عقیدتی بسیار نزدیک است. تفاوت این دو بعد مربوط به آگاهی و شناخت در اعتقادات در بعد دانش است. معرفت دینی، آگاهی به متون دینی است که می‌تواند الگویی برای باور، عمل و تجربه دینی باشد.

بعد پیامدی به اعمالی گفته می‌شود که از عقاید، احساسات و اعمال مذهبی ریشه می‌گیرد و از ثمرات و نتایج ایمان در زندگی و کنش‌های بشر است (احمدی، ۱۳۸۸، ص ۲۸).
 بحث جامعه‌پذیری از مباحث اولیه و بنیادی علوم اجتماعی و علوم رفتاری برشمرده می‌شود. در تئوری‌های کلاسیک جامعه‌پذیری اصلی‌ترین و مهم‌ترین عامل جامعه‌پذیری خانواده برشمرده می‌شدند و در کنار آن گروه همسالان و مدرسه.

مفهوم جامعه‌پذیری دینی (مانند مفهوم کلی و عام جامعه‌پذیری) یک فرایند مستمر آموزش و یادگیری است با این تفاوت که این یادگیری معطوف به یک جهان دینی و فضای مقدس است. برای نمونه، انسان‌ها به تدریج یک زبان دینی را فرا می‌گیرند که آنان را قادر می‌سازد تا مفاهیم ویژه‌ای (همچون خدا) را درک نمایند، آنان یاد می‌گیرند که مکان‌های ویژه و مقدسی (مانند مسجد) وجود دارد که با مکان‌های دیگر، مانند خانه تفاوت دارند. آنان یاد می‌گیرند که کتاب‌های ویژه و مقدسی (مانند قرآن) وجود دارد که با کتاب‌های دیگر تفاوت دارند، آنان یاد می‌گیرند که انسان‌های ویژه و مقدسی (مانند پیامبران و امامان) وجود دارند که با انسان‌های معمولی تفاوت دارند؛ به همین جهت اینسکیپ (۱۹۹۸) جامعه‌پذیری هویت دینی را فرایند آموزش و یادگیری تلقی می‌کند که از طریق آن انسان‌ها می‌آموزند جهان را به شیوه‌ای متفاوت نگاه کنند؛ «به‌مثابه یک جهان سرشار از معنی و دلالت‌های عینی» بر همین اساس برخی دیگر از اندیشمندان، مانند کورنوال (۱۹۸۷)، نیز موضوع جامعه‌پذیری دینی را در این تعریف کوتاه خلاصه کرده‌اند که جامعه‌پذیری دینی عبارت است از: پایه‌های اجتماعی دین (فروتن، ۱۳۹۲، ص ۷۴).



نمودار ۱: مدل نظری تحقیق (نقش‌های مدرسه و خانواده در جامعه‌پذیری دینی)

۴. روش تحقیق

این تحقیق به روش پیمایشی انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش کلیه دانش‌آموزان دختر مقطع متوسطه مدارس دولتی شهر فیروزآباد بود که تعداد آنها در زمان پژوهش ۲۶۶۵ نفر بوده است. برای تعیین حجم نمونه پس از انجام دادن پیش‌آزمون بر روی ۳۰ نفر از دانش‌آموزان و به دست آوردن صفت مورد مطالعه تعداد ۳۶۶ نفر به‌عنوان حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران انتخاب شدند. در این تحقیق از شیوه نمونه‌گیری تصادفی دو مرحله‌ای استفاده شده است. ابزار مورد استفاده در این بررسی پرسشنامه محقق‌ساخته بوده است که اعتبار آن از طریق صوری و پایایی آن با از طریق محاسبه آلفای کرونباخ به دست آمده است. تجزیه و تحلیل داده‌های این تحقیق از نرم‌افزار SPSS استفاده شده است در این تحقیق برای محاسبه پایایی ابزار از آلفای کرونباخ و نیز اعتبار آن از اعتبار محتوایی استفاده شده است. برای سنجش اعتبار محتوا یا اعتبار صوری از راهنمایی و مشاوره استادان بهره گرفته شده است.

جدول ۱: میزان آلفای کرونباخ

نام متغیر	تعداد گویه	میزان آلفای کرونباخ
جامعه‌پذیری دینی	۳۲	۰/۸۹۱
نقش الگویی خانواده	۱۱	۰/۹۳۶
سرمایه فرهنگی	۱۳	۰/۹۶۳
نقش الگویی معلم	۱۰	۰/۹۰۱
نوع رفتار والدین	۱۶	۰/۸۵۷
نوع مدیریت	۱۲	۰/۷۷۶
نقش مربی	۶	۰/۹۰۶
محتوای کتاب‌های درسی	۴	۰/۷۴۴

۵. یافته‌های پژوهش

یافته‌ها نشان می‌دهد که میانگین سنی پاسخگویان ۱۶ تا ۱۷ سال است. بیشترین پاسخگویان یعنی ۵۳/۶ درصد را رشته علوم تجربی تشکیل داده است. بیشترین فراوانی پاسخگویان، یعنی ۳۸/۱ درصد مربوط به پایه دوم است. ۶۱ درصد پاسخگویان مربوط به پایه‌های اول و دوم بوده است. تحصیلات پدر اکثراً دیپلم و تحصیلات مادر اکثراً ابتدایی بوده است. شغل پدر اکثراً آزاد و شغل مادر بیشتر خانه‌دار بوده است.

بیشترین پاسخگویان، یعنی ۳۷/۲ درصد میزان درآمد ۸۰۰ هزار تا ۱ میلیون تومان داشته‌اند. خانواده‌ها اکثراً ۵ نفره بوده‌اند. بیشتر پاسخگویان منزل شخصی داشته‌اند. طبق جدول زیر میانگین جامعه‌پذیری دینی، نقش الگویی دینی خانواده، نقش معلم و نقش مربی از حد متوسط بیشتر است و میانگین سرمایه فرهنگی، شیوه‌های فرزندپروری، سبک مدیریتی و محتوای کتاب‌های درسی از حد متوسط کمتر است.

جدول ۲: توزیع میانگین پاسخگویان در متغیرهای تحقیق

متغیرها	حداقل	حداکثر	میانگین	میانگین معیار ^۱	انحراف معیار
جامعه‌پذیری دینی	۳۵	۱۶۶	۱۱۳/۱۷۸۶	۱۰۰/۵	۱۶/۱۳۰۹۳
نقش الگویی دینی خانواده	۰	۱۰۰	۵۵/۲۳۵۴	۵۰	۲۳/۵۴۵۳۳
سرمایه فرهنگی	۰	۱۰۰	۴۸/۴۲۶۱	۵۰	۲۲/۹۲۱۳۹
نقش الگویی معلم	۰	۱۰۰	۵۹/۳۶۷۶	۵۰	۲۳/۵۴۱۶۰
شیوه‌های فرزندپروری	۰	۱۰۰	۴۰/۸۶۰۲	۵۰	۱۷/۵۸۹۸۵
سبک مدیریتی	۰	۱۰۰	۴۰/۸۶۰۲	۵۰	۱۷/۰۲۶۲۴
نقش مربی	۰	۱۰۰	۵۴/۵۵۱۱	۵۰	۲۶/۱۰۷۴۶
محتوای کتاب‌های درسی	۰	۱۰۰	۴۸/۱۹۵۷	۵۰	۲۶/۴۹۲۳۰

۱. میانگین معیار از طریق جمع حداقل و حداکثر نمره متغیر تقسیم بر دو به دست آمده است.

با توجه به یافته‌های جدول ۲ میانگین جامعه‌پذیری دینی ۱۱۳/۱۸ بوده است که از متوسط که ۱۰۰ است بالاتر است و این تفاوت میانگین از نظر آماری معنادار است.

جدول ۳: آزمون تی تک نمونه‌ای

متغیر	حداقل	حداکثر	میانگین	میانگین معیار	T	sig
جامعه‌پذیری دینی	۳۵	۱۶۶	۱۱۳/۱۸	۱۰۰	۴۶/۴۰۷	۰/۰۰

طبق جدول شماره ۴ همبستگی متغیرهای نقش الگویی دینی خانواده، سرمایه فرهنگی، شیوه‌های فرزندپروری با جامعه‌پذیری دینی رابطه مثبت و معناداری است و همبستگی پایگاه اقتصادی-اجتماعی با جامعه‌پذیری دینی منفی و معنادار است.

جدول ۴: همبستگی پیرسون بین جامعه‌پذیری و نقش خانواده

متغیرها	جامعه‌پذیری دینی	نقش الگویی دینی والدین	پایگاه اقتصادی-اجتماعی	سرمایه فرهنگی	شیوه‌های فرزندپروری	نقش خانواده
جامعه‌پذیری دینی	۱					
نقش الگویی دینی والدین	۰/۶۴۹**	۱				
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	-۰/۱۳۶*	۰/۰۲۲	۱			
سرمایه فرهنگی	۰/۳۱۹**	۰/۳۹۳**	۰/۳۳۱**	۱		
شیوه‌های فرزندپروری	۰/۲۲۴**	۰/۱۱۸*	۰/۰۱۴	/۱۴۳**	۱	
نقش خانواده	۰/۶۲۳**	۰/۸۳۴**	۰/۰۲۳	/۳۸۰**	۰/۶۴۷**	۱

طبق جدول شماره ۵ همبستگی متغیرهای نقش معلم، محتوای کتاب‌های درسی و نقش مربی با جامعه‌پذیری دینی مثبت و معنادار است.

جدول ۵: همبستگی پیرسون بین جامعه‌پذیری و نقش مدرسه

متغیرها	جامعه‌پذیری دینی	نقش معلم	محتوای کتاب‌های درسی	نقش مربی	سبک‌های مدیریتی	نقش مدرسه
جامعه‌پذیری دینی	۱					
نقش معلم	۰/۴۳۹**	۱				
محتوای کتاب‌های درسی	۰/۳۱۱**	۰/۳۸۲**	۱			
نقش مربی	۰/۲۸۸**	۰/۳۵۸**	۰/۵۶۹**	۱		
سبک‌های مدیریتی	۰/۲۴۱**	۰/۳۲۷**	۰/۳۱۹**	۰/۴۰۳**	۱	
نقش مدرسه	۰/۴۳۴**	۰/۶۹۸**	۰/۸۰۱**	۰/۸۱۱**	۰/۶۳۱**	۱

به منظور تبیین تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته از رگرسیون چند متغیره به روش گام به گام استفاده شده است. از متغیرهای وارد شده به معادله رگرسیون ۵ متغیر باقی ماندند که R آن برابر با ۰/۷۱۰ است و ضریب تعیین برابر با ۰/۵۰۴ و ضریب تعیین تعدیل شده برابر با ۰/۴۹۶ است که ضریب تعیین تعدیل شده بیانگر این است که حدود ۴۹/۶ درصد از واریانس جامعه‌پذیری دینی توسط متغیرهای مستقل موجود در معادله رگرسیون تبیین می‌شود. برای مشخص کردن معنی داری مدل آزمون تحلیل واریانس انجام شده است که این آزمون خطی و معنادار است زیرا مقدار F برای معناداری اثر متغیرهای مستقل بر جامعه‌پذیری دینی برابر با ۶۶/۸۶ با سطح معناداری ۰/۰۰۰ است.

جدول ۶: نتایج تحلیل رگرسیونی تأثیر متغیرهای مستقل بر جامعه‌پذیری دینی

مدل	R	ضریب تعیین	ضریب تعیین تعدیل شده	F	Sig
۵	۰/۷۱۰	۰/۵۰۴	۰/۴۹۶	۶۶/۸۶۶	۰/۰۰۰

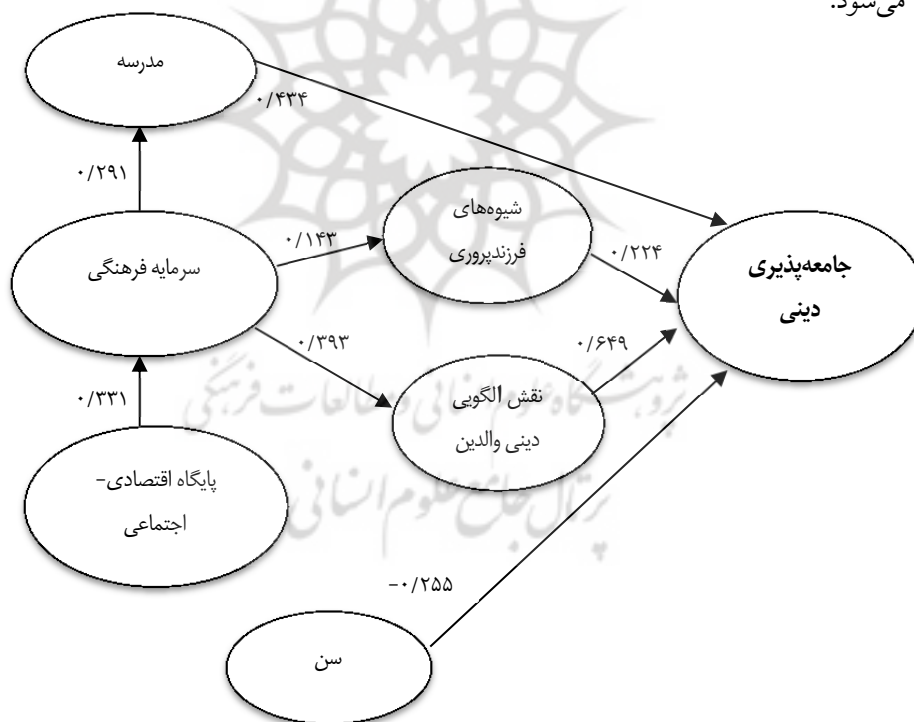
طبق جدول شماره ۷ و با توجه به ضرایب بتاهای استاندارد شده ملاحظه می‌شود که متغیر نقش الگویی خانواده با مقدار بتای ۰/۵۲۵ و نقش معلم با مقدار بتای ۰/۱۷۵ و سرمایه فرهنگی با مقدار بتای ۰/۱۱۶ و شیوه‌های فرزندپروری با مقدار بتای ۰/۱۱۱ در تبیین جامعه‌پذیری دینی سهم معناداری دارند، همچنین متغیر پایگاه اقتصادی-اجتماعی با مقدار بتای منفی ۰/۱۷۵ - بر جامعه‌پذیری دینی تأثیر معکوس می‌گذارند. نقش الگویی خانواده با مقدار بتای ۰/۵۲۵ بیشترین میزان واریانس جامعه‌پذیری دینی را تبیین می‌کند.

جدول ۷: نتایج تحلیل رگرسیونی تأثیر متغیرهای مستقل بر جامعه‌پذیری دینی

متغیرهای مستقل	ضرایب خام بتا B	انحراف استاندارد	ضرایب استاندارد شده بتا beta	T	sig
مقدار ثابت	۳۶/۹۵۳	۳/۶۹۱		۱۰/۰۱۳	۰/۰۰۰
نقش الگویی دینی والدین	۰/۳۶۰	۰/۰۳۱	۰/۵۲۵	۱۱/۶۴۱	۰/۰۰۰
نقش معلم	۰/۱۲۱	۰/۰۳۰	۰/۱۷۵	۴/۰۳۰	۰/۰۰۰
شیوه‌های فرزندپروری	۰/۱۰۵	۰/۰۳۸	۰/۱۱۱	۲/۷۸۶	۰/۰۰۶
پایگاه اقتصادی-اجتماعی	-۰/۹۵۰	۰/۲۲۷	-۰/۱۷۵	-۴/۱۹۱	۰/۰۲۰
سرمایه فرهنگی	۰/۰۸۲	۰/۰۳۲	۰/۱۱۶	۲/۵۵۱	۰/۰۱۱

مدل تحلیلی مسیر^۱

تحلیل مسیر شیوه‌ای برای مطالعه تأثیر مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر وابسته به صورت مکانیسمی علی است. در واقع، در تحلیل مسیر تنظیم و ترتیب متغیرها براساس یک نظم علی اجرا می‌شود.



شکل ۲: مدل تحلیلی مسیر

جدول ۸: محاسبه اثرات مستقیم و غیرمستقیم متغیرهای مستقل بر جامعه‌پذیری دینی

کل	ضرایب اثر		نام متغیر
	اثر غیرمستقیم	اثر مستقیم	
۰/۴۳۴	-	۰/۴۳۴	مدرسه
۰/۲۲۴	-	۰/۲۲۴	نوع رفتار والدین
۰/۶۴۹	-	۰/۶۴۹	نقش الگویی دینی والدین
۰/۴۱۳	۰/۴۱۳	-	سرمایه فرهنگی
۰/۱۳۶	۰/۱۳۶	-	پایگاه اقتصادی-اجتماعی
-۰/۲۵۵	-	-۰/۲۵۵	سن

نتایج جدول ۸ نشان می‌دهد متغیر نقش الگویی دینی والدین دارای بیشترین اثر کل (۰/۶۴۹) بر جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان است. در مرتبه دوم نقش مدرسه بیشترین اثر کل (۰/۴۳۴) را بر جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان دارد. دیگر متغیرها به ترتیب اثرگذاری کل بر جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان عبارت‌اند از: سرمایه فرهنگی (۰/۴۱۳)، سن (۰/۲۵۵)، نوع رفتار والدین (۰/۲۲۴) و پایگاه اقتصادی-اجتماعی (۰/۱۳۶).

۶. نتیجه‌گیری

افراد هر جامعه از طریق فرایند جامعه‌پذیری فرهنگ آن جامعه را می‌آموزند. جامعه‌پذیری اعتقادات، ارزش‌ها، هنجارها و گرایش‌های یک جامعه را به افراد آن جامعه می‌آموزد و برای آنها درونی می‌کند. خانواده، مدرسه، همسالان و رسانه‌ها عوامل اصلی جامعه‌پذیری هستند. اگرچه فرایند جامعه‌پذیری در تمام دوران زندگی ادامه دارد؛ اما مهم‌ترین و حساس‌ترین دوره مربوط به کودکی و نوجوانی است. از آنجا که نوجوانان سرمایه اصلی و آینده‌سازان هر کشوری هستند؛ تدبیر و برنامه‌ریزی در امور مربوط به آنها از اولویت خاصی برخوردار است. از عوامل اصلی جامعه‌پذیری در این تحقیق به خانواده و مدرسه پرداخته شده است؛ زیرا کودک نخستین مراحل یادگیری را در خانواده و از طریق پدر و مادر، به صورت ویژه، و دیگر اعضای خانواده چون خواهر و برادر تجربه خواهد کرد. خانواده نخستین محل تعلیم و تربیت است و شخصیت، هویت و الگوهای رفتاری افراد در خانواده شکل می‌گیرد. مدرسه دومین عرصه جامعه‌پذیری است. مدرسه مکمل خانواده است و آموزش و تربیت به صورت رسمی تر دنبال می‌شود.

یکی از نهادهای مهم در هر جامعه‌ای نهاد دین است. دین به‌ویژه در یک جامعه دینی نقش مهم و تأثیرگذاری در جامعه‌پذیری افراد دارد. نهاد دین کارکرد جامعه‌پذیری خود را با رابطه متقابلی

که با دیگر نهادها دارد، به انجام می‌رساند. توسعه اجتماعی و فرهنگی در هر جامعه‌ای بدون در نظر گرفتن صددرصدی ابعاد دینی زندگی اجتماعی ممکن نیست. به‌ویژه در جهان معاصر - که ویژگی بارز آن کم‌رنگ شدن ارزش‌های معنوی و تشدید بحران هویت انسانی است - جامعه‌پذیری دینی اهمیت ویژه‌ای دارد.

یافته‌های پژوهش نشان داد که میانگین جامعه‌پذیری دینی پاسخگویان ۱۱۳/۱۷۸ است که از حد متوسط بالاتر است. همچنین میانگین نقش الگویی دینی خانواده ۵۵/۲۳۵۴ و میانگین نقش مربی در جامعه‌پذیری دینی نیز ۵۴/۵۵۱۱ است که این دو هم از حد متوسط بالاتر هستند؛ بنابراین خانواده و مربی در جامعه‌پذیر کردن دینی دانش‌آموزان نقش مهمی دارند.

متوسط میزان میانگین نقش محتوای کتاب‌های درسی ۴۸/۱۹۵۷ است که از حد متوسط کمتر است و این گویای آن است که کتاب‌های درسی در جامعه آماری مورد بررسی نقش کمی در جامعه‌پذیر کردن دینی دانش‌آموزان ایفا کرده‌اند. طبق یافته‌های تحقیق جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان مقطع متوسطه از حد متوسط بالاتر است.

به نظر می‌رسد برخلاف نظریه برگر که به کاهش نقش دین در جوامع و به عبارتی عرفی شدن اشاره کرده است و معتقد است تحت تأثیر فرهنگ مدرنیته نقش مذهب در بسیاری از مناسبات درون خانوادگی کاهش پیدا کرده است و به جای آن مجموعه وسیعی از آیین‌ها، ارزش‌ها و باورهای عرفی نشسته است (حیدری، ۱۳۹۲، ص ۲۲۴)؛ نقش دین در جامعه نه تنها کاهش نیافته؛ بلکه موج جدیدی از اهمیت به دین در بین نوجوانان دیده می‌شود و جامعه‌پذیری دینی آنها از حد متوسط بالاتر است. همان‌طور که پارسونز معتقد است، هر جامعه‌ای برای استمرار و بقای خود برای انتقال ارزش‌ها و هنجارهای خود به نسل جدید تلاش می‌کند، در یک جامعه دینی نیز براساس کوشش نهادهای جامعه‌پذیرکننده به‌ویژه نهادهای رسمی مانند آموزش و مدرسه جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان زیاد است.

نقش خانواده در دو بعد نقش الگویی دینی خانواده و شیوه‌های فرزندپروری والدین سنجیده و مشخص شد که از مدرسه نقش بیشتری در جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان دارد. در مورد نقش مدرسه، نقش الگویی معلم از نقش محتوای کتاب‌های درسی و نقش مربی و مدیر، در جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان بیشتر بود. خانواده نخستین نهادی است که فرد در آن جامعه‌پذیر می‌شود. کودک انتظارات جامعه، شامل اصول مربوط به نظم و انضباط در زندگی روزمره، آرزوها، نقش‌ها و مهارت‌ها را می‌آموزد. والدین و اعضای خانواده نقش مؤثری در ایجاد یک تصویر مثبت از ارزش‌ها و قواعد و هنجارهای دینی دارند. والدین و اعضای خانواده با نشان دادن توجه و نیز عمل خود در به

کاربرد ارزش‌ها و هنجارهای دینی و نیز اهمیت قائل شدن برای الگوهای دینی نقش‌الگویی مهمی را برای نوجوان ایفا می‌کنند. هرچه پایبندی و دینداری والدین بیشتر باشد جامعه‌پذیری دینی فرزندان بیشتر خواهد شد. از آنجایی که خانواده هسته اولیه و اصلی حیات اجتماعی است و همان‌طور که برگر، پیازه، مید و کولی بیان کرده‌اند: خانواده بر همه ابعاد زندگی فرد احاطه دارد و پرورش اجتماعی اولیه کودک در خانواده شکل می‌گیرد، بنابراین نقش برجسته و مهمی را در جامعه‌پذیری دینی فرزندان بر عهده دارد. چنان‌که دیگر نهادهای جامعه‌پذیرکننده با توجه به نقش مهمشان در جامعه‌پذیری دینی فرزندان، در اولویت‌های اهمیتی بعد از خانواده قرار می‌گیرند.

مدرسه نهادی است که فرد بعد از خانواده وارد آن می‌شود و نقش کمتری نسبت به خانواده در جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان دارد. این نتیجه با یافته‌های تحقیقی ذوالفقاری و همکاران (۱۳۸۹)، زنگنه (۱۳۸۸)، خوش‌فر (۱۳۷۴)، رگنروس (۲۰۰۰)، مینی (۱۹۸۵)، اسکاچر و کوهن (۲۰۱۴)، و پارک (۲۰۰۷) که بر نقش مهم‌تر خانواده نسبت به سایر عوامل جامعه‌پذیرکننده از جمله مدرسه تأکید نموده‌اند، و نوابخش و همکاران (۱۳۸۸) مبنی بر نقش مهم‌تر پایبندی دینی والدین در پایبندی مذهبی، هم‌سوئی دارد و با نتایج تحقیق پوریوسفی و فرکوش (۱۳۸۷) که با نقش بیشتر و مهم‌تر مدرسه در اهمیت ارزش‌ها اشاره دارند، هم‌سوئی ندارد.

رابطه جامعه‌پذیری دینی با پایگاه اقتصادی-اجتماعی معنادار و معکوس است. افرادی که پایگاه اقتصادی-اجتماعی بالاتری دارند جامعه‌پذیری دینی کمتری نشان می‌دهند. بر بیان می‌کند که شرایط مادی و وضعیت منزلتی گروه‌های گوناگون اجتماعی، جامعه‌پذیری دینی متفاوتی هم ایجاد می‌کند. به صورت منطقی و طبق هماهنگی بین نهادهای جامعه‌پذیرکننده از پایگاه اقتصادی و به‌ویژه پایگاه اجتماعی بالاتر انتظار می‌رود که جامعه‌پذیری دینی بیشتری داشته باشند. چنین به نظر می‌رسد به دلیل وجود ناهماهنگی و حتی تعارض بین کارگزاران جامعه‌پذیری - که در اینجا خانواده و مدرسه مورد مطالعه قرار گرفته‌اند - باشد. همان‌گونه که برگر بیان می‌کند: ناهماهنگی بین فرایند جامعه‌پذیرکننده اولیه و ثانویه و تعارض بین زیست جهان‌های فرد آگاهی‌های متفاوتی را برای او به وجود می‌آورد که باعث ایجاد وقفه در فرایند جامعه‌پذیری دینی می‌شود. این نتیجه با پژوهش‌های انجام شده توسط ملکی (۱۳۷۵)، طالبان (۱۳۷۸)، و رگنروس (۲۰۰۰) مبنی بر رابطه معنادار و منفی پایگاه اقتصادی-اجتماعی با جامعه‌پذیری دینی، هم‌سوئی دارد و با نتایج تحقیقات پوریوسفی و فرکوش (۱۳۸۷) مبنی بر عدم رابطه و زنگنه (۱۳۸۸) مبنی بر وجود رابطه معنادار اما مثبت بین مؤلفه‌های پایگاه اقتصادی-اجتماعی و جامعه‌پذیری و نوابخش و همکاران (۱۳۸۸) مبنی بر رابطه معنادار و مثبت بین پایگاه اقتصادی-اجتماعی و پایبندی مذهبی دانش‌آموزان، هم‌سوئی ندارد.

بین سرمایه فرهنگی و جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان رابطه معناداری است. هرچه خانواده سرمایه فرهنگی بیشتری داشته باشد در یادگیری و جامعه‌پذیری دینی فرزندان نقش بیشتری دارد. هرچه سرمایه فرهنگی والدین بیشتر باشد فرزندان در فرایند جامعه‌پذیری به‌طور عام و جامعه‌پذیری دینی به‌طور خاص موفق‌ترند. مهارت، سبک ارتباطی، دانش و هنجارهای فرهنگی متفاوت یادگیری متفاوتی را ایجاد می‌کند. سرمایه فرهنگی فضای فکری متفاوتی ایجاد می‌کند و درک مفاهیم متقابل (فرزندان و والدین) را آسان‌تر می‌کند؛ بنابراین هرچه سرمایه فرهنگی والدین بیشتر باشد جامعه‌پذیری دینی فرزندان بیشتر است.

پیشنهادها

۱. تلاش برای کاهش ناهماهنگی و بی‌سامانی ارزشی بین کارگزاران جامعه‌پذیری دینی؛
۲. با توجه به اهمیت نقش خانواده در جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان به‌عنوان نخستین نهادی که کودک در آن پای می‌گذارد و تحت تأثیر شدید والدین قرار می‌گیرد، و در این پژوهش نقش خانواده به‌ویژه نقش الگویی والدین بیشتر از نقش مدرسه در جامعه‌پذیری دینی دانش‌آموزان بوده است، ضرورت دارد که آگاهی والدین در مورد ارزش‌ها و هنجارهای دینی تقویت شود. رسانه‌های جمعی، به‌ویژه تلویزیون، می‌توانند با ساخت برنامه‌های آموزشی جذاب و علمی نقش مهمی ایفا کنند. همچنین آموزش مهارت‌های زندگی و دینی به والدین و مشاوره‌های خانوادگی (مانند جلسات مکرر و مفید اولیا و مربیان و بروشورها و سی‌دی‌های آموزشی) می‌تواند اثرگذار باشد؛
۳. مبدول داشتن توجه بیشتر مدیران و مسئولان جامعه و نیز دانش‌گاہیان به انجام مطالعات و پژوهش‌های بیشتر و عمیق‌تر در زمینه جامعه‌پذیری دینی با توجه به تحقیقات محدود با این موضوع و به لحاظ دینی بودن جامعه و اهمیت انتقال ارزش‌ها و هنجارهای دینی به نسل جدید جامعه؛
۴. در این تحقیق به بحث تعارض ارزشی کارگزاران جامعه‌پذیری دینی پرداخته نشد؛ اما نیاز آن احساس می‌شد؛ بنابراین پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌هایی به بررسی و مطالعه این موضوع پرداخته شود؛
۵. از آنجایی که جامعه ما یک جامعه دینی است و انتقال ارزش‌ها و هنجارهای دینی به افراد جوان جامعه اهمیت زیادی دارد، پژوهش با این موضوع می‌تواند در سطحی وسیع‌تر و در جامعه آماری گسترده‌تری اجرا شود.

منابع

۱. آرون، ریمون (۱۳۷۰)، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محمدباقر پرهام، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
۲. احمدی، وکیل (۱۳۹۱)، «بررسی تغییرات ساختاری خانواده و تأثیر آن بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان»، خانواده پژوهش، ش ۱۷، ص ۹-۲۸.
۳. احمدی، یعقوب (۱۳۸۸)، «وضعیت دینداری و نگرش به آینده دین در میان نسل‌ها مطالعه موردی شهر سنندج»، فصلنامه معرفت فرهنگی اجتماعی، س ۱، ش ۱، ص ۱۷-۴۴.
۴. ادیب بهروز، امیرمجتبی (۱۳۸۹)، «بررسی وضعیت دینداری دانش‌آموزان شهر قم»، مطالعات فرهنگی و اجتماعی، پیش شماره دوم، ص ۲۹-۵۲.
۵. پورمحمد و همکاران (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه جامعه‌پذیری دینی و پابندی مذهبی دانشجویان مطالعه موردی دانشجویان دانشکده علوم انسانی دانشگاه گیلان»، معرفت، س ۲۴، ش ۲۱۲، ص ۱۷-۲۸.
۶. حیدری، محمدشریف (۱۳۹۲)، جامعه‌پذیری دینی در ایران، چاپ اول، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، پژوهشکده باقرالعلوم (ع).
۷. خوش‌فر، غلامرضا (۱۳۷۴)، «مقایسه تحلیلی ارزش‌های خانواده، مدرسه و گروه‌های همسالان از دیدگاه دانش‌آموزان پسر دبیرستانی شهر تهران»، تهران: دانشگاه تهران (پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی).
۸. دورکیم، امیل (۱۳۸۳)، صور ابتدایی حیات دینی، ترجمه نادر سالارزاده امیری، تهران: دانشگاه علامه طباطبایی.
۹. ذوالفقاری زعفرانی، رشید و علیرضا علی‌نیا (۱۳۸۹)، «بررسی تأثیر نهاد خانواده و مدرسه بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان مقطع متوسطه منطقه رودهن»، فصلنامه پژوهش اجتماعی، س ۳، ش ۸، ص ۱۴۷-۱۶۴.
۱۰. رحمانی، غلامعباس (۱۳۸۳)، «تعامل خانه و مدرسه چرا؟»، مجله پیوند، ش ۳۰۱، ص ۱-۹.
۱۱. ریتزر، جورج (۱۳۹۲)، مبانی نظریه جامعه‌شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن، (شهناز مسمی پرست)، چاپ دوم، تهران: ثالث.
۱۲. زنگنه، محمد (۱۳۸۸)، «بررسی عوامل فرهنگی مؤثر جامعه‌پذیری نوجوانان و جوانان»، پژوهشنامه فرهنگی، س ۸، ش ۷، ص ۳۰-۳۶.

۱۳. زین آبادی، مرتضی (۱۳۸۶)، «جامعه‌پذیری حجاب»، مطالعه راهبردی زنان، س ۱۰، ش ۳۸، ص ۱۸۰-۲۲۰.
۱۴. سراج‌زاده، حسین و محمد صدیق محمدی (۱۳۹۰)، «مقایسه تجربی دینداری از نظر روحانیون و دانشگاهیان»، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، دوره چهارم، ش ۴، ص ۲۵-۵۴.
۱۵. شجاعی زند، علیرضا و همکاران (۱۳۸۵)، «بررسی وضعیت دینداری در بین دانشجویان»، فصلنامه مطالعات ملی، س ۷، ش ۲، ص ۵۵-۸۰.
۱۶. شربتیان، محمدحسن (۱۳۹۰)، «تأملی بر تبیین جامعه‌شناختی حجاب و ارائه راهکارهای لازم برای آن»، ماهنامه مهندسی فرهنگی، س ۵، ش ۵۵ و ۵۶، ص ۷۹-۹۹.
۱۷. طالبان، محمدرضا (۱۳۷۸)، «خانواده، دانشگاه و جامعه‌پذیری دینی جوانان (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه تهران)»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تهران.
۱۸. عارفی، اعظم و سعید فرح‌بخش (۱۳۹۵)، «تأثیر آموزش مدرسه‌ای بر جامعه‌پذیری دانش‌آموزان دوره دوم متوسطه ناحیه دو شهر خرم‌آباد در سال ۱۳۹۲-۱۳۹۳»، فصلنامه مطالعات روان‌شناسی و علوم تربیتی، دوره ۲، ش ۳، ص ۲۰-۲۷.
۱۹. علاقه‌بند، علی (۱۳۸۷)، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران: نشر روان.
۱۸. فریدونی، لیلی (۱۳۹۴)، «بررسی تأثیر برنامه‌های درسی پنهان بر میزان جامعه‌پذیری دانش‌آموزان مدارس تیزهوشان»، فصلنامه خانواده و پژوهش، ش ۲۷، ص ۹۱-۱۱۶.
۱۹. فروتن، یعقوب (۱۳۹۲)، «استراتژی جامعه‌پذیری دینی در ایران»، فصلنامه مطالعات ملی، ش ۵۳؛ س ۱۴، ش ۱، ص ۷۳-۹۶.
۲۰. کاشانی، معجد (۱۳۸۹)، «رسانه‌های دینی و نقش آنها در جامعه‌پذیری دینی»، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۳۱، ص ۸۸-۹۷.
۲۱. کاظمی کرد آسیایی، میترا (۱۳۸۳)، «راه‌های جلب مشارکت والدین در امور مدرسه»، مجله پیوند، ش ۲۹۷، ۲۹۸ و ۲۹۹.
۲۰. ملکی، امیر (۱۳۷۵)، «بررسی رابطه پایگاه اقتصادی-اجتماعی خانواده با گرایش‌های ارزشی نوجوانان»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس.
۲۱. میرزاپوری، جابر (۱۳۹۶)، «بررسی تأثیر دینداری اسلامی بر شکل‌گیری فرهنگ نوع‌دوستی»، فصلنامه پژوهش‌های اجتماعی اسلامی، ش ۱۱۳، ص ۳۳-۵۶.
۲۲. نوابخش، مهرداد؛ حمید پوریوسفی و مژگان میر آخوری (۱۳۸۸)، «بررسی میزان پایبندی مذهبی دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار»، پژوهشنامه علوم اجتماعی، ش ۳، ص ۶۴-۸۹.

۲۳. وثوقی، منصور و علی اکبر، نیک خلق (۱۳۷۴)، مبانی جامعه‌شناسی، تهران: انتشارات خردمند.
24. Bourdieu P. (1977), *Distinction: A Social Critique of the Judgment of Taste*, Cambridge Harvard University Press.
25. Cohen-Malayev M. Schachter E. P. & Rich, Y. (2014), Teachers and the religious socialization of adolescents: Facilitation of meaningful religious identity formation processes. *Journal of Adolescence*, 37(2), 205–214.
26. Etim E. Okon, (2005), Religion as Instrument of Sociagization and Social Control European *Scientific Journal November*, pp 136-142.
27. Himmelfarb, H. S. (1977), “The Interaction Effects of Parents, Spouse, and Schooling: Comparing the Impact of Jewish and Catholic Schools”, *Sociological Quarterly* 18: 464–71.
28. Minny. Robin (1985), “Why Are Pupils Bored in R. E.? The Ghost Behind Piglet”, *British Journal of Educational Studies*, Vol.33, No. 3 Oct 1985, pp 1-15.
29. Park, J. Z. and Ecklund, E. H. (2007), NEGOTIATING CONTINUITY: Family and Religious Socialization for Second-Generation Asian Americans. *The Sociological Quarterly*, 48: 93–118.
30. Regnerus, Mark D. (2000), Shaping Schooling Success: Religious Socialization and Educational Outcomes in Metropolitan Public Schools. *Journal for the Scientific Study of Religion*, Vol. 39, No. 3, pp. 363-370.